

تیپ‌شناسی روان‌شناختی قهرمان و ضد قهرمان در رمان بین‌القصرین نجیب محفوظ

اردشیر جلالی، اردشیر صدرالدینی*، مصطفی یگانی

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

سال هفدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۹، صص ۲۴۰-۲۲۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7434>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات با قوای عاطفی و عالم درونی انسان، سروکار دارد و ممکن است گاهی به رفع مشکلات روحی و تقویت اعتدال روانی افراد کمک کند، بنابراین با تحلیل صحیح اثر ادبی میتوان به وجود و ماهیت نویسنده پی برد. این مقاله به بررسی تیپ‌شناسی شخصیتی قهرمان و ضدقهرمان در رمان بین‌القصرین نجیب محفوظ میپردازد. هورنای به‌عنوان متخصص تجدیدنظرطلب روان‌کاوی فرویدی؛ مفاهیم نظریه فروید را با تکمیل کرده یا در آنها تجدیدنظر کرده است. دیدگاه هورنای درباره شخصیت، مانند سایر نظریه‌پردازان شخصیت، انعکاسی از تجربیات شخصی اوست. از دیدگاه وی روشها و ترفندهایی که شخص برای در امان ماندن به آنها توسل می‌جوید، منجر به ایجاد سه تیپ شخصیتی؛ مهرطلب، برتری‌طلب و عزلت‌گزین میشود.

روش مطالعه: روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است.

یافته‌ها: قهرمان اصلی داستان بین‌القصرین، سید احمد عبدالجواد است که تنها مرد سالارخانواده است و هیچ کلمه‌ای جز امر و نهی و ناسزاگویی از زبانش خارج نمیشود. نویسنده با آوردن نام سید برای این فرد، به خوبی شخصیت او را برای خواننده تداعی کرده است. بنابراین تیپهای متفاوتی از شخصیت وی در طول رمان مشاهده میشود.

نتیجه‌گیری: نجیب محفوظ، خالق رمان بین‌القصرین، داستان‌نویسی واقع‌گراست و به واقعیات جامعه و بحران روحی، سیاسی-اجتماعی، فکری و تأثیر آنها بر روح و روان مردم اشاره دارد. او سعی دارد زوایای تاریک فردی و اجتماعی جامعه مصر را در میان هیاهوی برخاسته از استعمار بیگانگان به تصویر بکشد؛ بنابراین به بیان فضای حاکم بر جامعه پرداخته و شخصیت‌های برتری‌طلب را به پوته نقد کشیده است. از نظر وی، جامعه مصر هنوز شکل سنتی خود را حفظ کرده است و در آن نمونه‌های بسیاری از مردسالاری و حقارت فرزندان، زورگویی و استبداد در جامعه دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۱۵ مهر ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۶ آبان ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۰۲ آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۸ دی ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

تیپ‌شناسی روان‌شناختی، قهرمان، ضد قهرمان، نجیب محفوظ، بین‌القصرین.

* نویسنده مسئول:

A.sadraddini@iau-mahabad.ac.ir

۲۲۳۲۰۰۲ (۴۴۴ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Psychological typology of hero and anti-hero in Najib Mahfouz's novel between palaces

A. Jalali, A. Sadradini*, M. Yegani

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 October 2023
Reviewed: 07 November 2023
Revised: 24 October 2023
Accepted: 09 December 2023

KEYWORDS

Psychological typology, hero, anti-hero, Najib Mahfouz, Bin al-Qasserin.

*Corresponding Author

A.sadradini@iau-mahabad.ac.ir

(+98 444) 2332002

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The advice of the human being and the human being, and the human being, has the work, and is in the light of the relevance of the recklessness and the abstract of the universal. Any admiration can be rendered to the extent and a month. This article examines the character typology of the hero and anti-hero in Najib Mahfouz's novel *Bein al-Qasserin*. Hornay as a revisionist specialist in Freudian psychoanalysis; It has either completed or revised the concepts of Freud's theory. Horne's view of personality, like other personality theorists, is a reflection of his personal experiences. From his point of view, the methods and tricks that a person resorts to in order to stay safe lead to the creation of three personality types; He becomes affectionate, superior, and isolated.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical.

FINDINGS: The main hero of Bin al-Qasreen's story is Seyyed Ahmed Abdul Javad, who is the only male head of the family and does not utter any words except commands and prohibitions and cursing. By giving the name Sid to this person, the author has well evoked his character for the reader. Therefore, different types of his personality can be seen throughout the novel.

CONCLUSION: Najib Mahfouz, the creator of the novel *Between the Palaces*, is a realistic story writer and refers to the realities of society and the spiritual, political-social, and intellectual crisis and their impact on people's psyche. He tries to depict the dark personal and social corners of Egyptian society amid the uproar caused by alien colonization; Therefore, he expressed the prevailing atmosphere in the society and criticized the superior personalities. According to him, the Egyptian society has still preserved its traditional form and many examples of patriarchy and humiliation of children, bullying and tyranny can be seen in the society.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7434>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

مقدمه

بشر از همان آغاز از طریق شخصیت‌پردازی، اندیشه‌ها، غرایز و عواطف خود را عینیت بخشیده است. نخستین تعریف از شخصیت در بوطیقای ارسطو آمده است؛ شخصیت ماهیت و طبیعت شرکت‌کننده را در تراژدی تعریف میکند؛ این تعریف در باب همان مطلقها صحبت میکند همان قهرمان مطلق که در بی‌مکانی و بی‌زمانی است و نماینده مطلق نیکی و یا مطلق بدی میباشد. شخصیتی که دگرگونی در آن راه ندارد با جامعیت خود نماینده یک جمع و خصائل جمع خود میباشد و این شخصیت البته با شخصیتی که امروزه در قضا‌نویسی مطرح است کاملاً متفاوت میباشد زیرا در قضا‌نویسی شخصیت دست‌خوش تحول و دگرگونی میشود. در یونان کهن کلمه کاراکتر (کاراکتر از ریشه kharassein) به معنی حکاکی کردن و عمیقاً خراش دادن گرفته شده است. علاوه بر معنا و مفهومی که ارسطو برای تراژدی از آن استنباط کرده است، داستان شخصیت عبارت از طرح‌های منثوری بود دربرگیرنده تپیه‌های مختلف آدمها که در الگوی خاصی گنجانده شده بودند. (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۴۳) در واقع مجموعه غرایز و تمایلات و صفات عادات فردی، یعنی مادی و معنوی و اخلاقی که فرایند عمل مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است و در کردار و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه میکنند و وی را از دیگر افراد متمایز میسازند (یونسی، ۱۳۸۶: ۲۸۹). شخصیتی که در داستان مشارکت میکند معمولاً یک انسان است و هویت و ویژگیهای گوناگونی دارد که از بطن داستان برآمده است. هدف اصلی این آن است تا تیپ‌شناختی قهرمان و ضدقهرمان در رمان بین‌القصرین نجیب بررسی نماید. واژه قهرمان شخصیتی است که کنش داستان را پیش میبرد و انتظار میرود به هدف غایی داستان نایل شود. در شیوه داستان‌گویی غربی قهرمان عموماً شخصیت اصلی داستان است. در هر حماسه یک قهرمان (پهلوان) اصلی و معمولاً یک ضد قهرمان وجود دارد که همه یا اغلب حوادث برگرد مسائل و حوادث این دو میگردد. قهرمان معمولاً نیمه‌خدا است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰۵). فرای نیز در مورد قهرمان مینویسد: «قهرمان از نظر مرتبه از دیگران و نه از محیط، برتر است. در این شرایط قهرمان به ایفای نقش رهبری میپردازد، زیرا اقتدار این قهرمان ورای قدرت سایر مردان است» (فرای، ۱۳۷۷: ۴۸). قهرمان و اعمال قهرمانی هسته مرکزی حماسی را تشکیل میدهند. قهرمان در ادبیات کلاسیک به صورت فردی تعریف شده است: قوی، بی‌پروا، شجاع و قادر به انجام اعمال ماجراجویانه و مختص قهرمانان (کادن، ۱۳۸۰: ۴۶). او با صفات برجسته و والای اخلاقی و با خصوصیات تحسین‌برانگیز جسمی مشخص میشود (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

شخصیت ضدقهرمان شخصیتی است که در برابر قهرمان قد علم میکند. ضد قهرمان که آن را شخصیت مخالف نیز نامیده‌اند، شخصیت شریری است که مخالف و معارض شخصیت اصلی (قهرمان) است (داد، ۱۳۷۱: ۱۸۱). ضد قهرمان؛ آنتی‌تز و متضاد قهرمان در داستانهای کلاسیک خوانده میشود (کادن، ۱۳۸۰: ۴۶). بنابراین ضد قهرمان شخصیت شریری است که انتظار میرود در داستان به مبارزه با قهرمان برخیزد و مانع از رسیدن قهرمان به مقصودش گردد. ضد قهرمان به این صورت نیز تعریف شده است: هر کس که با قهرمان نمایش مخالفت ورزد، شخص مخالف نام دارد. او کسی است که جلو اقدامات مستبدانه قهرمان داستان را میگیرد و قهرمان نمایش تمام قدرت، فکر، نیرنگ و خلاصه تمام قوای فعاله خود را بر ضد او به کار میبرد. در هر نمایشنامه شخص مخالف هم مثل قهرمان باید قوی و در صورت لزوم به اندازه او بی‌باک و بی‌رحم باشد و قهرمان و شخص مخالف باید دشمن سرسخت یکدیگر باشند (اگری، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۹۲). بنابراین ضد قهرمان فرد، عنصر یا موجودی است که از نظر اندیشه، صفات، اعمال و رفتار در قطب منفی و نقطه مقابل قهرمان قرار دارد و با او در تقابل و تضاد است.

کارن هورنای معتقد است که دلیل اصلی بیماریهای روانی، حاصل روابط خشن و ناهنجار افراد با کودک است. این شرایط ناهنجار دوران کودکی مانع پرورش استعدادهای کودک میشود و اضطراب و تشویشی در کودک بوجود می‌آورد که به آن اضطراب اساسی می‌گویند. وی معتقد است ریشه و ساختار عصبیت را افراد محیط کودک، در او به وجود می‌آورند. بدین معنی که به وسیلهٔ تحقیر، ترساندن، ظلم، اجحاف، زورگویی، سخت‌گیری، عدم توجه به ضعفهای طبیعی و تمایلات خاصش، اعتماد به نفس او را متزلزل و هستهٔ وجودی او را سست و ضعیف میکنند. کودک به مرور متوجه میشود که باید به یک طریقی با اطرافیان خشن، ناهنجار و آزاردهندهٔ خود، مدارا و برخورد کند. مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزوای طلبی سه راهی است که کودک سعی میکند با دست یافتن به آنها خود را از کمند آزار دیگران رها کند. بدین طریق که سعی کند رفتارش را طوری شکل بدهد که مطابق دلخواه اطرافیان باشد. لذا احساسات، تمایلات و اعتقاداتش را طوری پرورش میدهد که در جهت موافق با تمایلات و احساسات و اعتقادات دیگران باشد. بنابراین رفته‌رفته به کودکی سربه‌راه، توسری خور، تابع و تسلیم انتظارات و خواسته‌های دیگران تبدیل میشود. بعداً به علت همین روشی که برای مدارا با آزارهای افراد محیط، اتخاذ کرده، صفات و خصوصیات اخلاقی، و به طور کلی شخصیتی مهرطلب پیدا میکند. هورنای به‌عنوان یک نو‌فرویدی؛ مفاهیم نظریه فروید را یا تکمیل کرده یا در آنها تجدیدنظر کرده است.

از نظر هورنای حرکت به سوی دیگران یک نیاز روان رنجور به محافظت از خود در برابر احساسات درماندگی است و حال و هوای محبت واقعی را ندارد. افراد مهرطلب برای محافظت خویش در برابر احساس درماندگی، نومیدانه برای کسب محبت و تأیید دیگران تلاش میکنند یا به دنبال شریکی قدرتمند میگردند که مسئولیت زندگی آنها را به عهده بگیرد. این تلاشها دو نیاز روان رنجور اول را نشان میدهند. افرادی که گرایش حرکت به سوی دیگران را اختیار میکنند خود را مهربان، سخاوتمند، از خود گذشته، فروتن و حساس به احساسات دیگران تصور میکنند. آنها دوست دارند زبردست دیگران باشند، دیگران را باهوش‌تر و جذابتر از خود بدانند و خود را بر طبق آنچه دیگران درباره آنها فکر میکنند، ارزیابی نمایند (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۴) برخلاف تیپ مهرطلب که همه مردم را خوب فرض میکنند، افراد برتری‌طلب همه را متخاصم میدانند در نتیجه راهبرد حرکت علیه دیگران را اختیار میکنند. رفتار این تیپ نیز مانند مهرطلب از اضطراب اساسی برانگیخته میشود. این افراد به‌جای حرکت به‌صورت سلطه‌پذیری و وابستگی به سوی مردم، بی‌رحمانه یا ظالمانه علیه آنها حرکت میکنند. آنها با نیاز شدید به بهره‌کشی از دیگران و استفاده از آنها برای منافع شخصی، برانگیخته میشوند. این افراد به‌دردت اشتباهات خود را می‌پذیرند و به‌صورت اجباری سعی میکنند که عالی و قدرتمند و برتر به نظر برسند. از نیازهای روان رنجور، پنج نیاز با گرایش حرکت علیه مردم ارتباط دارد که عبارت‌اند از: نیاز به قدرتمند بودن، بهره‌کشی از دیگران، کسب شهرت و مقام، تحسین شدن و کسب موفقیت. حرکت به سوی دیگران و حرکت علیه دیگران دو قطب مخالف هم هستند (همان: ۲۵۵ - ۲۵۴). این مقاله درصدد است براساس روش تحقیق توصیفی- تحلیلی رمان بین‌القصرین به دو سؤال زیر پاسخ دهد:

۱- قهرمان رمان بین‌القصرین کیست و تیپ روانی او چگونه است؟

۲- ضد قهرمان رمان بین‌القصرین کیست و تیپ روانی او چگونه است؟

در مورد داستانهای نجیب محفوظ پژوهشهای گوناگونی صورت گرفته است که در زیر به آنها اشاره خواهد شد، اما در مورد بررسی قهرمان و ضد قهرمان در رمانهای نجیب محفوظ با تکیه بر تیپ‌شناسی شخصیتی تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است:

- ۱- بررسی مؤلفه‌های مدرنیستی در رمان «السكریه نجیب محفوظ» عنوان پایان‌نامه عاطفه جدی سروآجی قوجه بیگلو که در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه محقق اردبیلی از آن دفاع کرده است.
- ۲- عنصر پیرنگ در داستانهای کوتاه نجیب محفوظ (مطالعه موردی: مجموعه داستان «الشيطان يعظ») عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهاب ندیمی است که در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه کردستان از آن دفاع کرده است.
- ۳- نقد اجتماعی علی قضیه الفقر و المرأة فی القصص القصیره لنجیب محفوظ» عنوان پایان‌نامه مریم عظمت‌پناه است که در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه تربیت معلم سبزوار از آن دفاع کرده است.
- ۴- «بررسی مضمون و ساختار رمان اللص و الكلاب اثر نجیب محفوظ» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد محسن صولی است که در دانشگاه کردستان از آن دفاع کرده است.

رمان بین‌القصرین

رمان بین‌القصرین، اولین رمان از رمانهای سه‌گانه نجیب محفوظ است و آن اسم خیابانی در قاهره است که جریانات ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ در آن روایت میشود و قصه زندگی خانواده‌ای که در آن محل ساکن هستند (سعاد، ۲۰۰۸: ۲۸). این رمان نشان‌دهنده پدیده سلطه سرکش و در مقابل آن مهربانی و خوش‌قلبی (افراطی) است که فرزندان در سایه آن رشد کرده‌اند (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۳۸). قصه‌ای از یک خانواده مرفه که علی‌رغم راحتی و آسایش، به شدت از دست نظام پدرسالارانه حاکم بر خانواده در عذابند، حکومتی خداگونه که زندگی هر یک از اعضای خانواده را به تباهی میکشاند؛ اما در مقابل آن، مادر خانواده قرار دارد که صفت بانوی مقدس را به خود گرفته (عوض، ۱۹۶۳: ۶۷) زنی بسیار مهربان و مطیع و مسالمت‌جو که از حق و حقوقش به راحتی میتواند چشم‌پوشی کند و در برابر اراده دیگران، اراده و آزادی‌اش را از دست میدهد و کاملاً تسلیم آنها میگردد (مفقوده، ۲۰۰۹: ۴). سید احمد عبدالجواد و امینه که هریک از این دو به تنهایی توانسته‌اند در شکلگیری شخصیت عصبی فرزندان نقش تعیین‌کننده و اساسی را ایفا کنند. پدر نمایانگر خشونت کور است و مادر نمایانگر نرمی کور و فرزندان قربانی این تضاد هستند (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۵).

احمد عبدالجواد از ازدواج قبلی خود یک فرزند دارد به نام یاسین که منشی مدرسه «نحاسین» است. خدیجه دختر بزرگ که زیبایی چندانی ندارد و از پدر تنها تکبر شدید و بدزبانی را آموخته است. فهمی پسر دوم خانواده، دانشجوی حقوق که برخی از صفات مادر در او رشد کرده است. عایشه دختر خوش‌قلب و زیبایی که در همه حال در پی راضی نگه داشتن اعضای خانواده است تا مبادا از دست او برنجد و اما کمال دانش‌آموز مدرسه خلیل‌آقا و کوچک‌ترین فرزند خانواده که هنوز ۱۰ سال بیش ندارد. شخصیت او به‌طور کامل تکوین نیافته است. همیشه با شیطنتهای گاه و بی‌گاه خود مورد آزار و اذیت پدر قرار میگیرد و با سکوت همیشگی مادرش، گستاخی او بیشتر میشود. نجیب محفوظ در رمان بین‌القصرین، بیش از دیگر رمانهایش، به شرح جزئیات میپردازد و تمام ابعاد مادی و انسانی و همچنین فکری و عاطفی را با دقت بسیار بیان میکند. (عبدالمعطی، ۱۹۹۴: ۳۰).

شخصیت اصلی داستان به عنوان قهرمان

سید عبدالجواد یک تاجر معمولی است که در نزد دوستان تاجر خود و دیگران فردی بسیار محبوب، متواضع، شاد و خوش‌اخلاق به نظر میرسد؛ اما در جمع خانواده، فردی مستبد و خشن، جدی و فاقد هر گونه بذله‌گویی و لبخندی گشاده در چهره‌اش است. (عبدالمعطی، ۱۹۹۴: ۳۴) «لم یکن السید مرهوبا مخوفا إلا بین أهله، أما بین

سائر الناس من أصدقاء و معارف و عملاء فهو شخص آخر» (عبدالمعطي، ۱۹۹۴: ۳۴) «ترجمه: حقیقت این بود که فقط خانواده سید احمد از او ترس داشتند. او با اشخاص دیگر، آشنایان و مشتریان رفتاری دیگر داشت... آشنایان در مورد رفتار او در خانه چیزی نمیدانستند و افراد خانواده‌اش طوری که دیگران او را میشناختند، از او شناخت نداشتند» (عبدالمعطي، ۱۹۹۴: ۵۰). یکی از تحلیلگران رمان بین‌القصرین درباره شخصیت دوگانه او چنین میگوید: «سیداحمد عبدالجواد شخصیتی کاملاً دوگانه دارد. در خانه فردی است بسیار محافظه کار و بسیار سخت‌گیر؛ اما در خارج فردی بسیار شوخ و شوخ طبع است و شب تا صبح را با دوستان تاجر خود به خوشگذرانی میپردازد» (شارونی، بی تا: ۳۰).

حال باید گفت سید احمد چگونه فردی است؟ متواضع و خوش اخلاق یا پرخاشگر و مستبد؟ و آیا اغراضی پشت این رفتارهای متناقض او وجود دارد؟ بر اساس نظریه کارن هورنای «این تیپ در هر موقعیت و هر رابطه‌ای اولین چیزی که به ذهنشان میرسد این است که به خودشان میگوید: از این موقعیت یا رابطه چه چیزی عاید من میشود، چه استفاده‌ای میتوانم از آن ببرم» (هورنای، ۱۳۶۳: ۵۵).

برای رفتار خوش سیداحمد در مقابل مردم میتوان دلایل زیر را آورد و اینگونه توجیه نمود: (۱) او تاجر است و یکی از عواملی هم که با دوستان و آشنایان، رابطه‌ی صمیمانه دارد به همین دلیل است. اینکه با نزدیک شدن به دیگران، میتواند نظر آنان را جلب کند و مشتریهای بیشتر داشته باشد. (۲) دلیل دیگر عیش و نوشهای شبانه اوست که با خوش مشربی، افراد زیادی را در این مجالس با خود همراه میسازد و بیشتر خوشگذرانی میکند. (۳) اما سومین دلیل، اگر در رویارویی با دوستان و آشنایان، رفتاری خشن از خود نشان دهد، علاوه بر اینکه از او دوری میکنند، به علت دشمنی با او ممکن است او را تحقیر نیز بکنند. و این ضربه محکمی برای شخصیت برتری طلب سید احمد است. اما در خانه، سید احمد به دلایل خیلی جزئی عصبانی میشود و این عصبانیت، ربطی به سامان داشتن یا نداشتن اوضاع در منزل ندارد؛ به علاوه در خانه، مثل بیرون و در جمع که به اخلاق تند خود لگام میزند، اعمالش در اختیارش نیست و بر آن کنترلی اعمال ندارد. احتمالاً خشم و غضب او در منزل به نحوی جبران کوششی است که در خارج منزل برای خوددار نشان دادن، صبر، بذل و بخشش و گذشت در مورد اشتباهات و پرخاشگری دیگران دارد. کم نیست دفعاتی که میفهمد علتی برای عصبانی شدن او وجود ندارد؛ ولی با این وجود از کار خود پشیمان نمیشود «لاعتقاده بأن غضبته للتأفه من الأمر عسبة بأن تمنع وقوع الخطير منه مما يستحق الغضب عن جدارة» (محموظ، ۱۳۷۹: ۱۱۹) «فکر میکرد نشان دادن خشم در موارد جزئی و بی‌اهمیت، میتواند از لغزشهای اساسی و جدی خانه که نیاز به عصبانیت واقعی داشت، جلوگیری کند و یا اینکه بیشتر از او حساب میبرند» (محموظ، ۱۳۷۹: ۱۵۲). تنها فردی از خانواده که آن چهره خوش مشرب سید احمد را دیده، امینه است و آن هم در لحظاتی بسیار کوتاه که شوهرش در مستی بوده و از خود بی خود میشد و به بذله‌گویی میپرداخت و با لبخندی بر چهره‌اش می‌آمد: «فمن مزایها أيضا أنها تهيئه في اعقابها لأسلوب طيب من الحياة هو الذي تتلهف عليه زوجة المطيعة الاستسلمة» (محموظ، ۱۳۷۹: ۱۲) «نتیجه شگردیهای سید احمد تنها بازسازی و خلق خاطرات جدید نبود؛ خاصیت دیگرش، میلی بود که در او برای مهربانی با زن مطیع و سر به‌راهش ایجاد میشد. این همان چیزی بود که وقتی زن با او بود، آرزویش را داشت» (محموظ، ۱۳۷۹: ۲۱).

غرور و خودخواهی

«برتری طلب، شخصیتی وسعت طلب، جاه طلب، متجاوز و بی‌اعتنا به مردم است. او از اینکه به سادگی میتواند دیگران را فریب دهد احساس غرور میکند؛ در حالی که دچار حالت ناامیدی و یأس و بدبینی است» (هورنای،

۱۳۶۴: ۱۶۶). «تا زمانی که شخص عصبی نتواند غرورهایش را نگه دارد و از آنها دفاع کند معمولاً یک حالت تعادل و تهدیدشونده دارد؛ اما به محض اینکه غروری جریحه‌دار یا شکسته شود، تعادل این ساختمان لرزان هم از بین می‌رود. پس علت مهم حساسیت و آسیب‌پذیری شخص عصبی همین غرورهای شکننده است» (هورنای، ۱۳۸۱: ۵۲). به عبارتی شخص برتری طلب مغرور و خودخواه است. او در چند دقیقه طرف دیگر را که مهرطلب است در هم می‌کوبد و تعادلش را به هم می‌زند و از شکستن غرور دیگری احساس شادمانی میکند.

سید احمد عبدالجواد از اینکه اطرافیانش او را تمجید کنند، احساس غرور میکند. «اقل نفر من أصحاب السید و جیرانه من التجار ممن یحبون أن یقضوا معه وفنا طیباً ولو لزمنا وجیز یتبادلون فیہ التحدیة ویغیرون ربقهم علی حد تعبییرهم علی دعابته من دعاباته أو نکتة من نکاته، الأمر الذی جعله یفاخر بنفسه کمحدث فائق البراعة» (هورنای، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵) «بسیار پیش می‌آمد که دوستان و همسایه‌ها، سر راه خود در مغازه سید احمد توقفی می‌کردند تا برای مدت کوتاهی هم که شده او را ببینند و سلام و علیکی کنند و با شوخی و بذله‌گویی‌های او سرحال بیابند. سید احمد هم از اشتیاق آنان به نقل داستانهای ذوق‌آورش، احساس غرور میکرد» (هورنای، ۱۳۸۱: ۵۱). عشق و احترام و عزتی که این نجبا برایش قائل بودند، غرور او را دوچندان میکرد. یکی از همین دوستانش به او گفته بود «ان تدرس القانون لکنک محامياً مفوها نادر المثل» (هورنای، ۱۳۸۱: ۳۵) «اگر تو فرصت تحصیل داشتی یک وکیل زبان‌آور میشدی؟» (هورنای، ۱۳۸۱: ۵۲) و او از این کلام دوستش دچار مباهات گردیده و غرور او بالا می‌رود»

منفعت‌طلبی

این تیپ در هر موقعیت و هر رابطه‌ای اولین چیزی که به ذهنش میرسد این است که به خودش می‌گوید: «از این موقعیت یا رابطه چه چیز عاید من میشود، چه استفاده‌ای میتوانم از آن ببرم! فایده هر چه میخواهد باشد، پول، استفاده فکری یا هر چیز دیگر» (هورنای، ۱۳۸۱: ۳۴). به هر طریق شده باید چیزی بگیرد. «خود این اشخاص کم و بیش، میل استفاده‌جویی و استثمارگری خود واقفند و معتقدند که همه مردم اینطورند، فقط مهم این است که شخص بتواند میل استثمارگری خود را مؤثرتر و بهتر از سایرین اعمال کند» (هورنای، ۱۳۶۳: ۵۵).

سید احمد عبدالجواد شخصیتی منفعت‌طلب و سودجو دارد. زمانی که حسن ابراهیم، افسر بخش جمالیه برای خواستگاری عایشه قدم پیش می‌گذارد، احمد عبدالجواد قاطعانه او را رد میکند و با اینکه به ازدواجهای سنتی و ازدواج دختر کوچکتر بعد از دختر بزرگتر اعتقاد دارد؛ ولی به خاطر منفعت‌طلبی‌اش با ازدواج عایشه با پسر آل شوکت، به این رسوم پشت پا می‌زند:

«أدرک من أول وهلة أن تصمیمه القديم علی ألیزوج الصغری حتی تتزوج الکبری سیرتطم هذه المرة برغبة عزیزة لایسمه اهمالها...» (هورنای، ۱۳۶۳: ۲۰۴) «فوراً فهمید باید از تصمیم پُر قدمت خود مبنی بر عدم ازدواج دختر کوچکتر قبل از دختر بزرگتر دست بردارد. او نمیتوانست از این درخواست پرارزش از طرف کسی که خوب با تصمیم قطعی او آشنایی داشت، به راحتی بگذرد» (هورنای، ۱۳۶۳: ۲۷۲). سید احمد به این ازدواج، به چشم معامله و حصول سود زیاد نگاه میکند. «والی کله أنهم أناس صدقتهم شرف، لا لأصلهم التریکی فحسب ولكن لمرتبتهم الاجتماعیة وعقاراتهم الکثیرة ما بین الحمزاوی و بین الصورین.» (هورنای، ۱۳۶۳: ۲۰۲) «او اعضای خانواده شوکت را مردمانی میدانست که آشنایی با آنها یک امتیاز بود. آنها نه تنها ترک‌تبار بودند؛ بلکه موقعیت اجتماعی بالایی نیز داشتند و مشکلات زیادی هم بین حمزاوی و سرین در قاهره داشتند» (هورنای، ۱۳۶۳: ۲۷۰).

او همه چیز را برای خود می‌خواهد حتی وقتی که برای بچه‌هایش دعا میکند؛ زیرا با موفقیت آنان، خود نیز به ارج و شأن بالایی دست می‌یابد «فوسعه أن یتربع علی سجادة الصلاة و یبسط راحتیة و یسأل الله أن یبارک له فی ذریتة و ماله و أن یدعو خاصة لفخر ابنائه بالهدی والرشد والتوفیق...» (هورنای، ۱۳۶۳: ۱۱۷) «ترجمه: بر روی سجاده نشست، دست‌هایش را گشود و از خدا طلب برکت در اولاد و مال کرد. به خصوص دعا کرد که برای حسن خلق، اتحاد و موفقیت بچه‌هایش، خداوند فرصتهایی را پیش آورد که او بتواند به آنها افتخار کند» (هورنای، ۱۳۶۳: ۱۵۳).

عوامل تأثیرگذار در عصبیت شخصیت‌های داستانی

احساس خوشبختی زوجین، ارتباط تنگاتنگی با تکامل شخصیت سالم فرزندان دارد (رضوان، ۱۹۹۶: ۱۰۲) و خانواده نقش اساسی را در تأمین امنیت روانی، آرامش، عطف، مهربانی و استقرار شخصیتی فرد ایفا می‌کند (مومنی، ۲۰۰۶: ۲۱).

هورنای «نیاز به آرامش را در محیط خانواده، لازمه زندگی و سلامت روانی فرزندان معرفی می‌کند» (شولتز، ۱۳۸۳: ۱۷). اینکه کودک در محیط خانواده تا چه حد آرامش دارد و پدر و مادر تا چه حد زمینه‌های احساس امنیت را برای او فراهم می‌سازند؛ در بهنجار بودن یا ناهنجاری شخصیت او اهمیت فراوان دارد؛ بنابراین الگوهای رفتاری سازنده، سلامت روانی فرزندان را به دنبال دارد و مخرب بودن آن، تأثیرات منفی بر شخصیت آنان می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که در زندگی به‌طور مدام، احساس ترس و ناامنی می‌کنند و دچار اضطراب روانی می‌گردند (نیال، بی‌تا: ۹۷).

حقات از جانب والدین

در داستان بین‌القصیرین؛ فرزندان خانواده، از همان کودکی به‌وسیله تحقیر و تخفیف، ظلم، اجحاف و زورگویی و سخت‌گیری پدر خانواده و با حمایت بسیار زیاد، مهربانیهایی بی‌مورد و ترساندن و قول و وعده‌های بی‌اساس مادر خانواده، اعتمادبه‌نفس و هسته وجودیشان سست و ضعیف شده و به اشخاص عصبی تبدیل گشته‌اند. نمونه‌ای از رفتار سیداحمد عبدالجواد در رویارویی با فرزندان مشاهده می‌گردد: «ولم یکن یجمعهم بأبیهم إلا مجلس الفطور لأنهم یعودون إلی البت عصرا بعد أن یکون السید قد غادره إلی دکانه عقب تناول الغداء والقیلولة، ثم لا یعود إلیه إلا بعد منتصف اللیل، وکانت الجلسة علی قصر مدتها شديدة الوطأة علی نفوسهم بما یلتزمون فیها من أدب عسری، إلی ما یرکبهم من رهبة تضاعف من حساسیتهم وتجعلهم عرضة للهفوات بطول تفکیرهم فی تحامیها، فضلا عن أن الفطور نفسه یتم فی جو یفسد علیهم تذوقه واستلذاده، ولم یکن غریبا أن یقطع السید الفترة القصیرة التي تسبق مجيء الأم بصینة الطعام فی تفحص أبنائه بعین ناقدة حتی إذا عثر علی خلل ولو تافه فی هیئة أحدهم أو بقعة فی ثوبه انهال علیه نهرأ وتأنیبا» (محفوظ، ۱۹۵۶: ۱۹) «زمان صبحانه تنها زمانی بود که پسرها نزد پدر بودند. برای آنها تحمل همنشینی با او در همان مدت‌زمان کوتاه هم مشکل بود. با او که بودند تمام مدت باید تابع مقررات خاصی باشند. گاهی در اثر ترسیدن دست‌پاچه می‌شدند و حتی ممکن بود دچار اشتباهی که مایل به انجامش نبودند، بشوند... پدر با دیدی منتقدانه آنقدر آنان را برانداز می‌کرد تا ایرادی هر چند جزئی مثلاً در ظاهرشان یا در مورد لک لباسشان پیدا کند، بعد باران انتقاد و خشونت بر سر آنان باریدن می‌گرفت» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۳۰-۳۱).

کمال در سایه پدرسالاری دارد رشد می‌کند. پدری که به اعتقاد یکی از منتقدان «جباری است که هر اراده‌ای را در هم می‌شکند و دارای روحیه خاص و رفتار اجتماعی منحصر به فرد است (عوض، ۱۹۶۳: ۶۷). او تا حد امکان از

ظاهر شدن در مقابل پدر اجتناب میکند و گریزی دائم از این جبر و خشونت پدرش دارد «ولکنه بدلا من أن يمضي إلى البيت مخترقا النحاسين عبر الميدان إلى درب قرمز علي وحشته وأثارتة لمخاوفه لیتفادی من المرور بدکان أبيه. کان یرتعد فرقا من أبيه ولا یتصور أنه يخاف العفریت لو طلع له أكثر منه إذا زعق به غاضبا.» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۵) «به جای آنکه از طریق خیابان النحاسین به منزل برود، برای اینکه از جلو مغازه پدرش نگذرد با تمام ترسی که عبور از تقاطع کوچه (قرمز) برایش داشت، از آنجا گذشت. دیدن پدرش هراس در دلش می‌انداخت. به نظرش، ظاهر شدن جن بر سر راهش نمیتوانست بیش از پدرش که با عصبانیت بر سرش فریاد میکشید، او را بترساند» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۶۵). «وعندما دخل في جوفه راح یقرأ "قل هو الله أحد" بصوت مرتفع رنّ في الظلمة تحت السقف المنحني، وسبقته عيناه فالعفاريت لا سبيل لها على من یدرع بأيات الله. أما أبوه فلن یدرء غضبه عنه إذا ثار أن یتلو كتاب الله كله.» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۷) «برای در امان ماندن از جن (قل هو الله احد) میخواند، چون جن از کلام الهی میترسد و از خود قدرتی ندارد؛ ولی اگر پدرش خشمگین شود، با تمام آیه‌های قرآن هم نمیشود جلوی آن را گرفت» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۵۸)

در زندگی کمال، دروغ، وسیله‌ رهایی از ظلم و زورگویی پدر است اما دیگر فرزندان یا به وسیله دفاعی مهرطلبی متوسل میشوند، یا برتری طلبی و یا عزلت‌گزینی. به اعتقاد هورنای، این گروه در بزرگسالی نسبت به اطرافیان و رفته‌رفته نسبت به همه چیز احساس خشم و بغض و کینه (تاکتیک برتری طلبی) و در مقابل دنیای پرآزار، احساس درماندگی و زبونی (تاکتیک مهرطلبی) و یا احساس تنهایی و بی‌دفاعی و بی‌کسی (تاکتیک عزلت‌طلبی) میکنند. (هورنای، ۱۳۶۳: ۲۲).

تیپهای شخصیتی سه گانه

ویژگیهای شخصیتی تیپ مهرطلب

«شخص عصبی ممکن است ظاهراً به طرز افراطی و بیش از اندازه با ملاحظه و آماده خوش‌خدمتی باشد ولی در این صورت باز خوش‌خدمتیش بی‌اختیار و بلااراده است نه از روی تصمیم ارادی و علاقه صادقانه» (هورنای، ۱۳۶۹: ۴۱). این فرد چون خودش آدمی حساس و احتیاجاتش مبرم و حیاتی است، دیگران را هم همینطور تصور میکند؛ بنابراین «از ترس اینکه دیگران را، که سخت تشنه محبت و حمایتشان است، نرنجاند، به سادگی تسلیم توقعشان میگردد؛ مثلاً در ابراز قدردانی مبالغه میکند. خیلی با گذشت، حاضر به خدمت و گوش به فرمان دیگران است» (هورنای، ۱۳۶۳: ۴۱) «این تیپ در کنار و در حضور دیگران بهتر کار میکنند. آنان در هنگام خدمت به دیگران بیشتر راضی هستند تا برای خودشان» (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

در رمان بین‌القصرین، پیشرفت حوادث، جنبه‌های شخصیتی امینه را به تدریج برای خواننده آشکار میسازد و در هر رفتاری یا حرفی از او، معنی خاصی پیدا میشود که جنبه‌ای از تفکر یا برخوردش را ترسیم میکند، طوری که با چارچوبی که نویسنده برای این زن تعیین کرده است، هماهنگی دارد (وادی، ۱۹۹۴: ۲۸)

در ابتدای داستان، خواننده شخصیت امینه را اینگونه در ذهن مجسم میسازد که امینه زنی است مهربان، بسیار خوش‌قلب، فروتن، فداکار، رام، حاضر به خدمت و مسالمت‌جو و چنین میپندارد که او بدون هیچ‌گونه غرضی و با کمال میل و اختیار خویش این رفتارها را از خود بروز میدهد؛ اما در خلال داستان به شخصیت عصبی امینه پی میبرد و از کینه‌توزیها و بی‌عاطفگیها و حسادتهای او آگاه میگردد؛ بنابراین با شخصیتی دوگانه روبروست؛ از یک طرف شخصیت ضعیف، ساده و تسلیم و درمانده امینه که همیشه در حال خدمت‌رسانی به دیگران یا اطاعت و

تسلیم شدن در برابر آنان است و از طرف دیگر با شخصیت سیادت‌طلب او (السعداوی، ۱۹۷۲: ۱۲۵). او زنی است با اعمال ظاهری که تنها برای ارضا ضعف شخصیتی خود، آنها را انجام میدهد. امینه با اعمالش، تصویر زنی سنتی را به خواننده نشان میدهد؛ زنی که تمام زندگیش را در راه خدمت‌رسانی به خانواده سپری کرده است و با تمام وجودش به دنبال انجام این کار است. «أن تستقيظ في منتصف الليل لتنتظر بعلمها حين عودته من سهرة فتقوم على خدمته حتى ينام.» (محموظ، ۱۳۷۹: ۳) او در نیمه‌های شب برمیخواست تا چشم به راه بازگشت شوهرش از تفریحات شبانه باشد و تا رفتن او به بستر در خدمتش بماند (محموظ، ۱۳۷۹: ۹). این عادت امینه بود که او را در این ساعت از شبانه‌روز بیدار میکرد، عادت‌ی که قدیم (از سن ۱۴ سالگی) و از زمان جوانی در او ایجاد شده بود و او را تا سنین میانسالی همراهی میکرد: «وانتهت المرأة من ترتيب ملابسها، فقعدت عند قدميه الممدودتين، وراحت تخلع حذاءه وجوربيه، ولما كشف قدمه اليمنى بدا أول عيب في هذا الجسم الهائل الجميل في خنصره الذي تأكل من توالي الكشط بالموسى في موضع كاللو مزمن. وغادرت أمينة الحجره فغابت دقائق، ثم عادت بطست وإبريق، فوضعت الطست عند قدمي الرجل، ووقفت والإبريق في يدها على أهبة الاستعداد، فاستوى السيد في جلسته، ومد لها يديه، فصبت له الماء، فغسل وجهه ومسح على رأسه، وتمضمض طويلاً، ثم تناول المنشفة من فوق مسند الكنبه، ومضى يجفف رأسه ووجهه ويديه، بينما حملت المرأة الطست، وذهبت به إلى الحمام.» (محموظ، ۱۳۷۹: ۹-۱۰) «او بعد از در آوردن لباسهای سید احمد از تنش، کنار پای او مینشست و کفش و جورابهایش را از پای خارج میکرد. برای چند لحظه از اتاق بیرون میرفت. دوباره با آفتابه و لگن باز میگشت. لگن را کنار پای شوهرش قرار میداد و در حالی که آفتابه را در دست داشت در کنارش می‌ایستاد. شوهر دستهایش را بلند میکرد و به سمت او روی لگن میگرفت. زن برایش آب میریخت تا او صورتش را بشوید و موهایش را با چنگ‌زدن تمیز کند. مرد حوله را از روی کوسن بر میداشت و شروع به خشک کردن سر و صورتش میکرد و زن هم لگن را با خود به حمام میبرد» (محموظ، ۱۳۷۹: ۱۵). این اعمال را با وظایف ریز و درشت دیگری که در خانه داشت، انجام میداد «تا زمانی که همسرش نخوابیده، به رختخواب نمیرفت و نمیخوابید و تا زمانی که همسرش به او اجازه نداده، صحبت نمیکرد» (مفقوده، ۲۰۰۹: ۱۲) صبحها نیز به همین منوال در پی خدمت‌رسانی افراطی به همسرش بود. مثلاً صبح زود قبل از بیدار شدن سیداحمد، از خواب بلند میشد تا صبحانه را برای او و دیگر افراد خانواده آماده کند. «وجاءت الأم حاملة صينية الطعام الكبيرة فوضعتها فوق السمات وتقهرقت إلى جدار الحجره على كذب من خوان وضعت عليه قلةً وقففت متأهبة لتلبية أية اشارة.» (مفقوده، ۲۰۰۹: ۲۰)

او حتی تابع و تسلیم خواسته‌های فرزندان هم بود. آن زمان که فرزندان درباره رفتن مادرشان به امامزاده حسین با او سخن گفتند و امینه با وجود ترس بسیاری که از انجام این کار داشت، خواسته آنان را پذیرفت «والله لو كنت مكانك لمضيت من توى إلى سيدنا الحسين.. سيدنا الحسين ألا تسمعين. أمينة: زيارة الحسين منية قلبي وحياتي ... ولكن ... أبوك؟ فهمي: ألقى نظرة على الدنيا، لا عليك من هذا فاني أخاف أن تنسى المسى من طول لزومك للبيت...» (مفقوده، ۲۰۰۹: ۱۹۴-۱۹۵) «یاسین: (اگر جای شما بودم از این موفقیت استفاده می‌کردم و اقلأً مسجد آقایمان حسین (ع) میرفتم... شنیدید، آقایمان حسین)... امینه: (دیدار از بارگاه حسین همان چیزی است که قلب من در تمام عمر آرزوی آن را داشت... ولی پدرت؟) فهمی: (اگر به این دنیا نگاه درستی بیندازید، در آن هیچ عیبی پیدا نخواهید کرد. آنقدر از خانه بیرون نرفته‌اید که می‌ترسم راه رفتن را فراموش کرده باشید) (مفقوده، ۲۰۰۹: ۱۹۵-۱۹۴). «والتفت الست أمينة في الملاءه وأسدللت البرقع الأسود على وجهها ... فرفعت عينيهما إلى فهمي وتساءلت: ما رأيكم، هل أذهب حقاً؟ فصاح بها ياسين: توکلي على الله.» (مفقوده، ۲۰۰۹: ۱۶۸) هریک نظر خود را

در اینباره بیان کردند. امینه، دو دل بود و دچار ترسی شده بود که اشخاص به هنگام تصمیم‌های سرنوشت‌ساز گرفتار آن میشدند، چشمانش را به سمت فهمی چرخاند و پرسید: «چه می‌گویی؟ حتما بروم؟ یاسین با صدای بلند فریاد کشید و گفت: به خدا توکل کنید». امینه احساس ناخوشایندی داشت و فکر میکرد دارد کار اشتباهی میکند» (مفقوده، ۲۰۰۹: ۱۹۶).

امینه در برابر همسر و فرزندان، زنی پر علاقه، مطیع و سر به را بود و «فلا وجه للشکوی». (مفقوده، ۲۰۰۹: ۶) «ابتدا از تن در دادن به آنچه به او تحمیل میشد، شکایتی نداشت» (مفقوده، ۲۰۰۹: ۱۱۳). سرکشیهای او تنها در درونش شکل میگرفت و با ترس و لرز فوراً خاموش میشد. همواره در فشار بود و وقتی قصد سرکشی در برابر آنان را داشت، از همان ابتدا مجبور میشد که تسلیم شود «امینه خود را با تضادهای وجود سیداحمد عبدالجواد سازگاری داده و این برخلاف آنچه در ظاهر به نظر میرسد. دلیل این اثر را باید در از بین رفتن و نابود شدن اراده‌اش در اراده‌ی سید عبدالجواد جستجو نمود که این ناشی از ناتوانی نیست، بلکه از توانایی سازگاری و گذشت او ناشی میشود» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

عایشه شخصیتی مطیع و وابسته است که نیاز به حمایت و حراست دارد. نیاز وی به حراست، سبب میشود که تسلط دیگران را به راحتی بپذیرد. او قادر به نه گفتن نیست و در هیچ موردی نمیتواند مخالفت خود را با نظر دیگران بیان کند «مع أنها كانت متألماً حانقة ساخطة إلا أن ألمها و حنقها و سخطها وقتت عند شخص أبيها و ارتدت خائبة ارتدا والوحش الهائج إذا اعترضه مروضه، الذي يحبه و يخافه، لم يسعها أن تحمل عليه ... و ظل قلبها على ولائه و حبه ضلم تضمير له إلا الإخلاص والوفاء كانه اله لا يجوز أن تقابل قضاءه مع إلا بالتسليم والحب و الوفاء» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۴۳-۱۴۲).

«عایشه زخم‌خورده، عصبانی و ناراحت بود؛ ولی این حالات او نباید کوچکترین نمودی در زندگی پدرش پیدا میکرد. این احساسها، همچون حیوانهای وحشی در حال رام شدن که هم رام‌کننده خود را دوست دارند و هم از او میترسند، خروش برمیداشت، ولی همانجا متوقف میشدند و فروکش میکردند. عایشه یارای هیچ‌گونه تعرضی نسبت به پدرش نداشت ... مطیع او بود و عمیقاً نسبت به او احساس وظیفه میکرد، گویی او خدایی است که باید با تسلیم و عشق و وفاداری سر به فرمانش داشته باشد» (محمدسعید، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۹۰). عایشه اغلب طوری رفتار میکند که دیگران، وی را فردی سپاسگزار، همدرد و حساس نسبت به نیازهای دیگران معرفی کنند. او تلاش میکند که طبق خواسته و انتظارات دیگران رفتار کند و به صورتی عمل کند که دیگران، رفتار او را فداکارانه و سخاوتمندانه بدانند.

«كلنا متفقون على تأجيل زواج عثه حتى تتزوج خديجة. ولم يسع عائشة إلا أن تقول برقة وتسليم:- هذا أمر مفروخ منه...امتلاء صدر خديجة حقاً لدى سماع النبرات الرقيقة التي تتكلم، ولعل رقتها نفسها كانت أشد ما إحنها، ربما لأنها أوحى بعطف أبتة كل الاءاء، أو لأنها ودت لو تعلن الفتاة معارضتها صريحة لتتيح لها فرصة لمها جمتها» (محمدسعید، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

«امینه: ما همه توافق کردیم تا عروسی خدیجه برگزار شده، کاری برای عایشه نکنیم. عایشه با حالتی تسلیم و خیلی با ملاحظه فقط توانست بگوید: این موضوع هیچ جای بحثی ندارد. سینۀ خدیجه با شنیدن لحن ملایم صدای عایشه از نفرت لبریز شد. شاید همین ملایمت بیش از هر چیزی او را به خشم می‌آورد. چون این ملایمت بیانگر این بود که باید به حال خدیجه انتظار داشت عایشه بی‌پروا مخالفت خود را با این موضوع ابراز کند تا او فرصت پیدا کند به خواهرش حمله کند و به این ترتیب برای خشم خود، راه‌گریزی بیابد» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۷۹) در

این قسمت از متن داستان، خواننده در خلال صحبت‌های خدیجه، به شخصیت مطیع عایشه پی میبرد. اینکه او فردی آشتی‌طلب است و به هیچ‌وجه ابراز مخالفت با عقیده‌ای نمیکنند و او از حق خود که همان ازدواج کردن است، میگذرد تا بتواند طبق امیال خواهرش عمل کند. او مدام دیگران را از خود برتر میداند و در موقعیتهایی هم که با کفایت عمل میکند، باز خود را حقیر می‌شمارد. در طول داستان بیش از همه تابع و تسلیم پدرش است و حق مخالفت با او را ندارد و به‌هیچ‌وجه در مقابل او شورش و تمرد ندارد «فلم یبق إلا الإمتاع و السخط والیأس . لیس لها من الأمر تحاد. هذه ارادة الأب ولا معقب لها، وما عليها ألا الإذعان و الإستسلام» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۹۲) «غیر از خشم، نفرت و یأس چیزی برایش نمانده بود. دیگر کاری از دستش برنمی‌آمد. این خواست پدرش بود و او حق مخالفت با آن را نداشت. کاری که از او برمی‌آمد، تسلیم و اطاعت محض بود.» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

میل به مورد سرزنش و ملامت قرار گرفتن از طرف دیگران: «یکی دیگر از خصوصیات بارز تیپ مهرطلب این است که دائماً میل دارد مورد سرزنش و ملامت قرار گیرد؛ حتی در مواردی که به نحو بارزی انتقاد و شماتت دیگران نسبت به او بی‌جاست، خواه واقعاً و باطناً خود را مقصر بداند یا نه، همینطور چشم بسته ملامت آنها را می‌پذیرد» (هورنای، ۱۳۶۳: ۴۲).

امینه میل به سرزنش قرار گرفتن و به زبان عامیانه توسری خوردن دارد. او از این وضع خود ناراضی است؛ ولی آن را نیز نمیتواند عوض کند. او در حد انفجار سرکش است؛ اما ناچاراً برای پوشاندن و سرکوب تمایلات برتری‌طلبی خود، مدام به رفتار و حالتهای مهرطلبی روی می‌آورد و این سرپیچی را پشت چهره آرامش پنهان میکند. درواقع این رفتار، پناهگاهی است که از او در برابر شر دیکتاتوری چون سید احمد محافظت میکند و اگر زمانی بخواهد ذره‌ای از این رفتار و تمایلات خاص خود عدول کند، مستوجب بدترین عذاب از جانب همسرش میگردد «در مدت ۲۵ سال، آتشفشانی را در خود دفن کرده بود و در انتظار وقتی بود تا منفجر شود و این فرصت با رفتن همسرش بیرون از قاهره و با تشویق یاسین که با ذکر نام امام حسین (ع) که ازادت خاصی به او داشت جرقه اول را زد، بدست می‌آمد» (سرور، ۲۰۰۷: ۲۴۰). امینه از خانه خارج میشود و در زمان عبور از تقاطع خیابان الغوریه، تصادف میکند. در این هنگام، حاضرین همه جمع میشوند و او تنها «فتخايلت لعینیها فوق هذا الجمع صورة السید و کأفها تتفرس في وجهها بعینین باردتین متحجرتین منذرتین بما لاتطیق تصوره من الشر.» (محفوظ، ۱۹۶۵: ۱۵۴). «تصویری که به ذهنش میرسید، تصویر سید احمد بود که بالاتر از همه مردان داشت به او نگاه میکرد و او را با کلماتی رکیکتر از آنچه در تصور نمیگنجید، مورد خطاب قرار میداد» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۲۰۴). بعد از بازگشت سید احمد از سفر و شنیدن این ماجرا از زبان امینه، زن در انتظار سرزنش و حقارت از جانب همسرش بود؛ همچنین اینکه «طالما توقعت في شد أوقات - وهي تنتظر عودته من رحلة بور سعید - ألوانا من المخاوف، كأن یصیب علیها غضبه أو یصمها بزعیقه و سبابه» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۱۷۳). همسرش ممکن است خشمش را بر سر او خالی کند و گوشش را با فریادها و فحشهای خود کر کند. حتی تنبیه بدنی را هم انتظار داشت (محفوظ، ۱۳۷۹: ۲۳۰). «في وجهه أثر مما یعتلج في صدره علی حین نکست هي رأسها في تخشع بحال من ینتظر النطق بالحکم، و طال الصمت، واشتد، وشاعت في جوه المقبض نذر الخوف والوعید، وتحیرت من أمره لا تدري عن أي قضاء یتمخض ولا إلى أي مصیر یقذف بجما» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۱۹۵) او مانند مجرمی که منتظر رأی دادگاه باشد، سرش را در مقابل همسر پایین انداخته بود. «سکوت طولانی و سختی بر اناق مستولی بود. سنگینی فضا، برای امینه پر از نشانه‌های خطری هول‌انگیز بود و نگران بود و نمیدانست چه حکمی برایش مقدر میشود و چه سرنوشتی در انتظار اوست» (محفوظ،

۱۳۷۹: ۲۱۸). در آن روز سید احمد خشم خود را بروز نمیدهد و تا بهبودی کامل همسرش صبر میکند اما بالاخره بعد از ایامی، روز عذاب‌آور امینه فرا میرسد و سید احمد او را باز خواست میکند و از او میپرسد «کیف اقدرت هذا الخطأ الكبير..... فقالت بصوت متهدج وشت نبراته بالرجفة التي ملكت جسمها: أخطأت ياسیدی وعندك العفو... فhez رأسه في شيء من الحدة كأنما يقول: "لا فائدة ترجى من الجدل" ثم رفع إليها عينيه متهجما ساخطا وقال بلهجة لا تقبل المراجعة: ليس عندي إلا كلمة واحدة: غادری بيتی بلا توان...» (محفوظ، ۱۹۹۵: ۱۷۳) «چطور این اشتباه بزرگ را توانستی بکنی؟ آیا باعثش یک روز بیرون رفتن من از شهر بود؟. زن با صدایی لرزان که طنین آن با تکان بدنش همراه بود، جواب داد: آقا، من یک اشتباه کردم، شما باید من را ببخشید... مرد سرش را چنان شدید تکان داد گویی مقصودش این است که اصلاً جای بحث نیست. بعد برای اینکه نگاهی از روی عصبانیت و تندخویی بر زن بیندازد، سرش را بلند کرد. با لحنی که از آن معلوم بود تحمل شنیدن هیچ حرفی را ندارد، گفت: فقط یک چیز دارم بگویم. فوراً از خانه من بیرون برو. این حرف او چون ضربه‌ای کشنده بر سر زن فرود آمد. زبانش بند آمده بود و قدرت حرکت نداشت» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۲۳۰).

برتر دیدن دیگران بر خود: «این تیپ همه را جذابتر، باهوشتر، باسوادتر، و به طور کلی با ارزشتر از خودش میداند. حتی در قسمتهایی هم که به نحو بارزی از دیگران بهتر است، خودش را پایینتر احساس میکند؛ به خصوص در حضور اشخاص برتری طلب این احساس بی‌ارزشی شدیدتر میگردد» (درون من طلاست، ۳۱). «او به دلیل اینکه بین خود فعلی و خود ایده‌آلیش فاصله زیادی میبیند همیشه احساس کوچکی، خفت، گناه و نماد به خود را دارد و چون شهامت ابراز تمایلات برتری طلبانه را ندارد؛ به برتری طلبان به چشم تحسین و غبطه نگاه میکند» (درون من طلاست: ۱۳۶-۱۳۷). امینه همه را از خود برتر و با ارزشتر فرض میکند؛ به خصوص در حضور اشخاص برتری طلب همچون سید احمد، این احساس بی‌ارزشی بیشتر میگردد «وعادت إلى الحجر فأغلقت الباب وسحبت من تحت السرير شلثة فوضعها أمام الكنبه وتربعت عليها إذ لم تكن ترى لنفسها الحق في أن تجلس إلى جانبه تأدبا، ومضى الوقت وهي ملازمة الصمت حتى يدعوها إلى الكلام فتكلم.» (درون من طلاست: ۱۰) «زن به اطاق بازگشت، در را بست و از زیر مبل راحتی، چهار پایه‌ای را بیرون کشید و چهار زانو بر روی آن نشست. در واقع او به خودش حق نشستن در کنار شوهرش را نمیداد و تا شوهرش نمیخواست، سکوت میکرد و سخنی نمیگفت» (درون من طلاست: ۱۸).

او در قسمتهایی هم که به نحو بارزی از دیگران بهتر است، خودش را پایینتر نشان میدهد تا بین او و اطرافیانش رابطه‌ای مستحکم برقرار باشد «پدرش یک مدرس علوم دینی بود که خداوند او را افضل موجودات آفریده بود. او قرآن را تماماً از بر میدانست. امکان نداشت معلوماتی با معلومات او برابری کند و امینه برای حفظ صلح و صفا، این موضوع را برای دیگران بازگو نمیکرد» (درون من طلاست: ۸۴). او همیشه خود را مستحق بدترین عذابها میداند و بقیه را میرا از هر نوع بدی قلمداد میکند؛ مثلاً بعد از دریافت خبر حق بازگشت و مرتفع شدن عصبانیت سید احمد، امینه از هر چه رخ داده بود، گذشت کرد و مسئولیت کامل خطای خود را به عهده گرفت تا جایی که فکر میکرد «حتی رأَت بعلها - بالرغم من أنه لم يعن بالذهاب إلى بيت أمها لمصالحتها- حقيقاً بالاسترضاء» (درون من طلاست: ۲۰۹-۲۱۰) «شوهرش با اینکه به خود زحمت نداده بود که برای رفع کدورت تا در خانه مادرش به دنبال او بیاید، استحقاق رفتاری آشتی جویانه را دارد» (درون من طلاست: ۲۸۰).

او در این بین، روز بدیمن جدایی را به یاد آورد که مرد، برخواست و لباسهایش را برداشته و با صدایی خشن به او گفته بود: «سأرتدي ملابسی بنفسی» (درون من طلاست: ۱۱۸) «لباسم را خودم میپوشم» (درون من طلاست:

۲۳۲). «وشعرت وهي تتعهده بهذه الخدمة التي لم يسمح بما سواها بأنها تسترد أعز ما تملك في الوجود.» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۲۱۰) از این سخن سیداحمد، بسیار ناراحت شده بود. البته این خاطره اکنون، درد و رنجی را که آن روز به او دست داده بود، با خود نداشت. «امینه وقتی این خدمت را که هیچ کس دیگری مجاز به انجام آن برای شوهرش نبود، انجام میداد، احساس میکرد دوباره عزیزترین چیزی را که در دنیا به او تعلق داشته، بدست آورده است» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۲۸۱).

ویژگیهای شخصیتی تیپ برتری طلب

خشونت و بددهنی: شخص برتری طلب در کودکی با انتخاب تاکتیک پرخاشگری و تسلط روی دیگران خودش را در امان میدیده است. در بزرگسالی زندگی برای او صحنه جنگ و مبارزه است. فکر میکند برای برنده شدن باید زورگو و منتقم بود. «جسارت و خشونت از نظر او صفات یک شخصیت برجسته است و در هر موردی، رقابت‌آمیز رفتار میکند؛ مثلاً در هر مباحثهای سعی میکند نظر خود را به کرسی بنشاند و طرف را شکست دهد. متقاعد شدن از نظر او یعنی شکست و شقاوت و بی‌رحمی دلیل بر نیرومندی است» (هورنای، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۳). یاسین برخلاف میل شخصی با اجبار پدر با دختر یکی از دوستان او ازدواج میکنند. او زندگی خوبی ندارد. همسر زینب در خانه پدرش آزادی داشت. اما در خانه شوهر این آزادی از او گرفته میشود و مدام از این بابت ناراضی است. «و ما بدأ من زوجة من «حكمة» قرنيتها في ذهنته بامرأة أبية فينشط خياله ألي رسم تخطيط لحياتها المستقبلية معه علي مثال حياة الست أمينه مع أبيه، جل تمني كثيراً لو تلمثن زينب إلي الحياة التي تقدر عليها كما يطمئن امرأة أبيه إلي حياتها» (محفوظ، ۱۹۵۶: ۲۹۹).

«ترجمه: یاسین زنش را در صورتی منطقی میدانست که شبیه زن پدرش باشد. تخیلاتش درگیر طرح نقشه‌ای برای آینده زنی بر مبنای زندگی امینه خانم با پدرش بود. بله، او عمیقاً آرزو میکرد که زینب به نحوی به زندگی مقدری تن در میداد که زن پدرش از آن برخوردار بود: به این منوال و تنها به همین منوال بود که ازدواج تحمل‌پذیر میشد. به این ترتیب زندگی کیفیتی دلپذیر مییافت که در غیر این صورت همه از دست میرفت» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۰۶) او در حالی که بر نظر خود مبنی بر اینکه مردها برای هر کاری که می‌خواهند بکنند، اختیار مطلق دارند و زنها که وظیفه دارند سر تعظیم و اطاعت در مقابل فرمان آنها فرود آورند، پافشاری میکرد و میگفت: «لافيهم تطمح أیه امرأة وراء البيت الزوجي و الإرثاء الجنسي! لاشي إنهن حيوانات اليغة كالحيوانات الألفية ينبغي أن يعاملن. أجل لايجوز للحيوانات الألفية أن تتطفل حياتنا الخاصة و أنما عليها أن تنتظر في البيت حتي نفرغ لمداعبتها، أن أكون زوجاً خالصاً للحيات الزوجية هو الموت» (محفوظ، ۱۹۵۶: ۲۹۹) «ترجمه: به زن پدر من نگاه کن. آیا هرگز دیده‌ای که با رفتارهای پدرم مخالفتی داشته باشد؟» او از زن انتظار اطاعت کورکورانه را داشت و عقیده او درباره زن این بود که «زن درست مثل حیوان خانگی است و باید با او همانطور رفتار کرده بله، حیوان خانگی دیگری را نباید وارد زندگی خصوصی کرد؛ زنها در منزل میمانند تا ما برای بازی کردن با آنها فراغت پیدا کنیم.» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۰۶-۴۰۷).

در جریان باخبر شدن زینب از الواتیهای مختلف همسرش، او مصمم میگردد که با پدرش در این رابطه صحبت کند و طلاق خود را از همسرش بگیرد. یاسین از وضعیت موجود بسیار آزرده میشود و به اختلاف تازه‌ای که بین او و پدرش؛ همچنین شکراب شدن رابطه پدرش با آقای محمد عفت (پدر زینب) که در اثر این رسوایی، پیش خواهد آمد، فکر میکند. او تصمیم میگیرد که زینب را وادار به اعتراف کند که اشتباهش از خطای مردانه او

سه‌مگینتر بوده است. «لعله افتتخ بذلك لدرجة تقرب من اليقين، فاقسم ليحملنها علي الأعتذار و ليأخذن نفسه بتأديبها بمختلف الوسائل ولكنها ذهبت. قلبت خططه رأساعلي عقب. و وضعته في مآزق غير يسير» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۳۵۰) «ترجمه: او به این موضوع آنقدر اعتماد داشت که احساس میکرد خواهی نخواهی این اعتراف به زودی روی خواهد داد. قسم خورده بود، زینب را وادار کند که از او عذرخواهی کند و او را ادب کند. ولی زینب از خانه رفته بود. او نقشه‌های یاسین را نقش بر آب کرده بود و او را در مخمصه بدی قرار داده بود» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۷۰).

زینب در رابطه با شهوترانیهای یاسین با پدر صحبت میکند و محمد عفت هم به نزد سید احمد الجواد میرود و رضایت او را در خصوص طلاق زینب از یاسین میگیرد. سید احمد به نزد یاسین می‌آید و به او میگوید که باید همسرش را طلاق دهد. یاسین با شنیدن این حرف، برآشفته میشود و با خودش فکر میکند و میگوید: «من دیگر بچه نیستم، من هم همان قدر مرد هستم که تو هستی. من خودم میخواهم در مورد سرنوشتم تصمیم بگیرم. من آن مردی هستم که قرار است طلاق بدهم یا او را مجبور کنم در خانه بماند. او باید از من فرمان ببرد. محمد عفت، زینب، دوستی تو با پدر او همه باید گوش به فرمان من باشند» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۸۶).

ویژگیهای شخصیتی تیپ عزلت طلب

پشیمانی در ازدواج: هر قدر حساسیت در مقابل فشار و تحمل، تعهد، دستور و مقررات شدیدتر باشد احتیاج به عزلت‌گزینی شدیدتر است. «حساسیت ممکن است در مقابل امور خارجی و فیزیکی باشد مثلاً یقه تنگ پیراهن، گره محکم کراوات، کفش تنگ، عبور از تونل و غیره شخص عزلت‌طلب را به شدت دچار اضطراب میکند» (هورنای، ۱۳۶۳: ۶۳). «تیپ عزلت‌طلب از ازدواج به دو علت گریزان است. یکی بدین جهت که آن را تحمل احساس میکند؛ دوم اینکه او را در تماس نزدیک با دیگر قرار میدهد. اغلب اشخاص عزلت‌طلب از تصور ازدواج یا لحظات قبل از ازدواج شدیداً دچار تشویش و اضطراب میگردند» (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

یاسین نسبت به دیگران بی‌علاقه است و هرگونه احساسات برای او نشانه ضعف شخصیت است. بعد از طلاق سید احمد از همسر اولش، مادر یاسین در طی این جدایی طولانی، چندین بار سعی کرده بود که یاسین را ببیند و حتی شخصی را نزد سید احمد میفرستد تا به پسرش اجازه دهد که به ملاقات مادرش بیاید؛ ولی یاسین علی‌رغم نصیحت پدرش که به او میگفت، دوستانه رفتار کند و گذشت داشته باشد، «یشق عليك الرجوع إلي أمك» (محفوظ، ۱۹۶۵: ۹۷) «ترجمه: باید به دیدن او بروی. او مادر توست و مراجعت تو به خانه او منعی ندارد» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۱۲۷)، با بی‌علاقگی و نفرت، توصیه پدر و دعوت مادر را رد میکرد.

یاسین توانایی لازم و کافی را برای مهرورزیدن به دیگران ندارد. او نسبت به دیگران دلسرد و بی‌علاقه است و از روابط دوستانه داشتن با آنان بیزار است در نظرش ازدواج بی اهمیت است «لا زوجية الا تعبیر كاذب؛ مثلاً شرور ظالم» (محفوظ، ۱۹۵۶: ۳۸۶) «ترجمه: ازدواج چیزی جز یک رویایی کاذب نیست. مثل یک شیاد بدجنس و ظالم است» (محفوظ، ۱۳۷۹: ۴۰۳). و اگر بخواهد با جنس مخالف ارتباط داشته باشد، راهی که خواهد یافت این است که به روابط جنسی روی آورد. «شخص عصبی مانند فرد سالم از روابط جنسی لذت میبرد ولی انتظارات خاص دیگری دارد. او بوسیله این رابطه، عناد به خود و احساس حقارت خود را تسکین میدهد» (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۰۵). او مردی است که ظاهراً هدفی بالاتر از زن، در زندگی، برایش وجود ندارد. در کوچه و بازار میگردد و زنان را زیر نظر میگیرد. در بازار وانمود میکند که اجناس مغازه را دارد بررسی میکند و میخواهد چیزی برای خریدن انتخاب

کند، ولی در حقیقت «یتضح الوجوه و الأجسام ما تنحسر عنه البراقع و ما تضيق به الملاءات... قانعا بالمشاهدة والموازنة و النقد» (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۱۶) «وقتی چادر زنان کمی کنار می‌رود، صورت آنان را برانداز میکند و اگر لباس زنها تن چسب باشد، هیكل آنان را نظاره میکنند... او به نگاه کردن، مقایسه کردن، محک زدن عیوب و محاسن زنان دلخوش بود» (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۹۱) و در نهایت هم در مواردی نادر بعد از این گردشهای جنسی، شکار خوبی به تورش می‌خورد.

او اغلب به دنبال زانی می‌رود که به آسانی بدست نیایند. زنهایی که مقاومت زیادی کرده، رام‌شدنی نیستند و میتوانند غرورهای خاص برتری طلبی او را ارضا کنند. یکی از این زنان، ذنوبهٔ عودنواز است که بعد از چندین شب متوالی تعقیب او، بالاخره میتواند با او صحبت کند و قرار ملاقاتی برای رابطهٔ نامشروع با او را بگذارد. «اللقاء و لوازمه! فقلت بلهجة انتقادية: الواحی منکم یطلب بكل بساطة اللقاء. کلمه صغيرة. ولكنه یعنی بها عملا ضخما الانیان عند بعض الناس بالسؤال و الشفاعة و قراءة الفاتحة و المهر و الجهاز و المأذون. أليس كذلك یا حضرة الأفتدی- أليس هكذا العشق یاست الحسن مد خلق الله الأرض و من علیها/ - لست لإعادة، تري هل العشق لوازم أيضا/ - هي و لوازم اللقاء شيء واحی/ - بلا زیادة و لانقصان؟! - بلا زیادية و لانقصان / - لا واحدة طالعة و لا واحدة نازلة؟! - لا واحدة طالعة و ولا واحدة نازلة/ - لعلها التي یسمونها الزنا؟! - بلحمه و عظمه! فندت عنها ضحكة ثم قالت: اتفقنا» (محمفوظ، ۱۹۵۶: ۲۱۸)

«ترجمه: یاسین: قرار ملاقاتی می‌خواهم با تمام مخلفاتش.

- ذنوبه با طرزی طعنه‌آمیز گفت: همهٔ شماها به دنبال قرار ملاقات هستید. انگار که کار راحتی است! فکر نمی‌کنید این موضوع چقدر مهم است. برای خیلی از اشخاص چینی چیزی دست نمیدهد. مگر بعد از پیشنهاد، مذاکره، خواندن فاتحه، جهیزیه، مهریه و حضور عاقد که قباله مینویسد. مگر نه آقا؟ ...

- یاسین: از وقتی خدا زمین و مردم روی آن را خلق کرده، آیا نتیجهٔ خاطرخواهی جز این بوده، خانم خوشگل؟ ...

- ذنوبه: ... من فقط یک نوازنده موسیقی هستم. فکر میکنی خاطرخواهی لازمهٔ کار نوازنده است؟

- یاسین: برای قرار ملاقات هر دو مثل هم‌اند./ - ذنوبه: نه بیشتر نه کمتر؟! - یاسین: نه بیشتر و نه کمتر./ - ذنوبه: نه یکی بیش از دیگری؟! - یاسین: نه یکی بیش از دیگری./ - ذنوبه: شاید این همان چیزی است که به آن رفتار جنسی غیرقانونی می‌گویند./ - یاسین: یکی و تنها یک چیز./ خنده‌ای از ذنوبه برخاست و گفت: معامله سرگرفت» (محمفوظ، ۱۳۷۹: ۲۹۳).

«تماس جنسی شخص عصبی با تیپ برتری‌طلبی، درواقع نیازهای عصبی و اجباریش است؛ نه نفس عمل جنسی. طرف برای او، یک وسیله است» (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۰۶) به اینگونه که به محض اینکه غرورهایش ارضا میشود، ذنوبه را نیز رها میکند و علاقه‌اش برای ارتباط با او، مانند شعلهٔ شمعی خاموش میشود. غلیان شدید و میل او به این روابط زودگذر «کما یتحکب ریق الجاضع النهم إذا تطایرت إلى أنفه رائحة الشواء الذی یهیا له» (محمفوظ، ۱۹۵۶: ۲۱۷) «ترجمه: به شخص گرسنهٔ حریصی میماند که با استشمام بوی غذا فکر میکند که آن را برای او می‌پزند و دهانش آب می‌افتد» (محمفوظ، ۱۳۷۹: ۲۹۲)؛ اما علاوه بر عصبیت، نوع زندگی پدر و مادرش و منش این دو نسبت به شهوت‌پرستی، سرچشمهٔ این جنبهٔ رفتاری یاسین بود.

«إنه مسئول عن قوة شهوته أما هي فمسئولة عن نوع هذه الشهوة النزاعة إلي الحیض» (محمفوظ، ۱۳۷۹: ۳۴۵) «ترجمه: خصوصیت دفع شهوت به روشهای غیرمحرمانه را، مادرش در او به ودیعت گذاشته بود و پدرش نیز مسئول کیفیت این شهوترانیه‌ها و تمایل او به منشهای پست مادرش بود» (محمفوظ، ۱۳۷۹: ۶۴۶) میل یاسین به

این روابط بسیار پر قدرت است و بی‌امان به جانش می‌افتد تقریباً تمام نقاط زندگی او حول این محور می‌گردد و موجودیت سست و وارفته او را در برمیگیرد.

نتیجه‌گیری

داستان بین‌القصرین، حکایت سلطه سید احمد عبدالجواد است که به‌طور مطلق این تسلط و سیطره بر افراد خانواده، حکمفرماست. هیچ کلمه‌ای از زبانش خارج نمیشود جز امر و نهی و ناسزاگویی. نویسنده با آوردن نام سید برای این فرد، به خوبی شخصیت او را برای خواننده تداعی کرده است. سید احمد عبدالجواد از فرزندان، انتظار اطاعت کورکورانه را دارد. او از اینکه در خانه قدرت دارد و همه اهل منزل را زیر سلطه خود قرار داده است، احساس برتری در زندگی میکند.

در رمان بین‌القصرین، خواننده با یک چهره در دو قالب متناقض از شخصیت قهرمان داستان مواجه میگردد. چهره سید احمد بین فسق و فجور و میل به برپا داشتن آداب دین. او فردی برتری طلب است که نمیخواهد اقتدارش در مقابل خانواده کم شود، بنابراین هم جنبه فاسد زندگی را حفظ میکند و هم تظاهر به داشتن اراده استوار در برابر خانواده و خویشانش، میکند. سید احمد، شخصیتی است که از اینکه دیگران او را مورد تمجید بی‌اندازه قرار دهند، خوشش می‌آید؛ زیرا به این طریق حس برتری بر دیگران به او دست میدهد. برای تحقق این امر، او با ظاهرسازی در تواضع و بزرگ‌منشی، موجبات تمجید دیگران را فراهم میسازد و دوستانش را به طریقی نامحسوس وادار به تعریف از خود میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات عربی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد استخراج شده است. آقای دکتر اردشیر صدرالدینی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای اردشیر جلالی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مصطفی یگانی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تقدیر و تشکر

با سپاس از اساتید هیئت علمی دانشکده زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد که با مشاوره‌های علمی خود همواره پشتیبان و راهنمای ما بوده‌اند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعداً نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES

- Abdul Mati, Farooq, (1994), *Najib Mahfouz between al-Rawawa and al-Adab al-Rawai*, Beirut: Dar al-Kutb al-Elamiya.
- Abdul Mati, Muhammad (1984), *The Problem of Artistic Creativity*, Egypt: Daral al-Maftrat al-Hamia.
- Awad, Louis, (1963), *Studies in criticism and literature*; Cairo: Angelo.
- Brahni, Reza. (1386) *Story writing*, Tehran: New, 6th edition.. [In persian]
- Dad, Sima. (1992). *Dictionary of literary terms*, Tehran: Morwarid, first edition.. [In persian]
- Egri, Lajos, (2004), *the art of playwriting*, translated by Mehdi Forough, Tehran: Publishing House.[In persian]
- Hornay, Karen (1984), *our internal contradictions*, translated by Mohammad Jafar Mosfa, Tehran: Behjat.. [In persian]
- Hornay, Karen (1990), *Anger of our age*, translated by Ebrahim Khaje Nouri, Tehran: Sharq. [In persian]
- Hornay, Karen (2008), *Women's Psychology*, Sohail Samii, Tehran: qoqnoos. [In persian]
- Hornay, Karen (2011), *nervousness and human growth*, translated by Mohammad Jafar Mosfa, Tehran: Behjat. [In persian]
- Jomiat, M. (1959), *Najib Mahfouz Trilogy*; Nami translation of Luke, Cairo: Dar al-Masr.
- Kaden, J., E. (2010), *Culture of Literature and Criticism*, translated by Kazem Firouzmand, Tehran: Shadgan. [In persian]
- Karimi, Yusuf (2015), *Personality Psychology*, Payam Noor University Publications. [In persian]
- Mafgudah, Saleh, (2009), "The image of the nation of Amina in the trilogy of Najib Mahfouz al-Rawa'i between al-Qasreen, Qasr al-Shouq, al-Sukaria"; *Al-Mokhbar magazine*, research in Algerian language and literature, number 5.
- Mahfouz, Naheeb (2002), *Al-Amaal al-Mullaa*, vol. 2, Cairo: Dar al-Sharouq.
- Mahfouz, Nahib (1956), *Bin al-Qasserin*, Cairo: Dar al-Masr.
- Mahfouz, Najib (1990), *About Culture and Education*, Volume 1, Cairo: Dar al-Masriya.
- Mahfouz, Najib, (2000), *Between Al-Qasserin*, translated by Mohammad Hossein Parandian, Tehran: Rosenha. [In persian]
- Marini, Mohammad (2006), "Najib Mahfouz fi al-Samaat al-Hadith Al-Samaat al-Saqaat", *Mohalla al-Samat al-Adab Fosul*, number 69.
- Mir Sadeghi, Jamal. (1998). *Fiction literature*, Tehran: Shafa. [In persian]
- Mohammad Saeed, Fatemeh Al-Zahra, (1378), *Symbolism in the works of Najib Mahfouz*; Translated by Najma Rajaee, Mashhad: Ferdowsi University. [In persian]
- Momeni, M. (2006), *the effect of family isolation on the psychological security of juvenile delinquents in Jordan*; Faculty of Education, University of Bahrain, *Journal of Educational and Psychological Sciences*.
- Nial, M. (Bita), *the social origin of a topic in social psychology*; Cairo: University Knowledge Center.
- Saadawi, Nawal, (1992), *Women and Sex*; I. 2, Beirut: Al-Arabiya Foundation for Studies and Publishing.
- Sarwar, Najib (2007), *Journey in the Trilogy of Najib Mahfouz*, Cairo: Dar al-Shorouk.
- Shultz, Doan and Alan Sidney (2013) *Personality theories*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Homa publishing and editing. [In persian]

- Soad, Hamad, (2008), the meaning of the place in Najib Mahfouz's trilogy; Master's degree, University of Algiers.
- Sperber, Manes (2000), Psychological analysis of tyranny and autocracy, translator: Dr. Ali Sahibi, Tehran: Adab and Danesh Publications. [In persian]
- Sufi, Abdullah, (1976), Hawa and Arba Amalek; Cairo: The Egyptian General Authority for the Book.
- Wadi, Taha, (1994), the image of women in contemporary fiction; Ch4, Beirut: Dar al-Maarif.
- Wahba, Mahdi (1974), Al-Rawi's Critical Terms Dictionary, Beirut: Lebanese Library.
- Yonsi, Ibrahim, (2007), The Art of Storytelling, Tehran: Negah. [In persian]

فهرست منابع فارسی

- اسپربر، مانس، (۱۳۷۹)، تحلیل روانشناسی استبداد و خودکامگی، مترجم: دکتر علی صاحبی، تهران: انتشارات ادب و دانش.
- اگری، لاجوس، (۱۳۸۳)، فن نمایشنامه‌نویسی، ترجمه مهدی فروغ، تهران: نشرنگاه.
- براهنی، رضا، (۱۳۸۶)، قصه نویسی، تهران: نو، چاپ ششم.
- جومیه، م. (۱۹۵۹)، ثلاثیه نجیب محفوظ، ترجمه نظمی لوقا، قاهره: دارالمصر.
- داد، سیما، (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ اول.
- سرور، نجیب (۲۰۰۷)، رحله فی ثلاثیه نجیب محفوظ، قاهره: دارالشروق.
- سعاد، حماد، (۲۰۰۸)، دلالة المكان فی ثلاثیه نجیب محفوظ؛ شهادة ماجستير، جامعة الجزائر .
- سعداوی، نوال، (۱۹۹۲)، المرأة والجنس، ط ۲، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- شولتز، دوان و آلن سیدنی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر و ویرایش هما.
- صوفی، عبدالله، (۱۹۷۶)، حواء و أربعه عمالقه؛ قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- عبدالمعطي، فاروق، (۱۹۹۴)، نجیب محفوظ بین الروایة و الأدب الروائي، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عبدالمعطي، محمد (۱۹۸۴)، مشکله الإبداع الفني، مصر: دارالمعرفة الحامیة.
- عوض، لويس، (۱۹۶۳)، دراسات فی النقد و الأدب، قاهره: انجلو.
- کادن، ج، ای، (۱۳۸۰)، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۵)، روانشناسی شخصیت، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- محفوظ، نجیب، (۱۳۷۹)، بین القصرین، ترجمه محمد حسین پرنديان، تهران: روزنه.
- محفوظ، نجیب (۱۹۹۰)، حول الثقافة و التعليم، ط ۱، قاهره: دارالمصرية.
- محفوظ، نجیب (۱۹۵۶)، بین القصرین، قاهره: دارالمصر.
- محفوظ، نجیب (۲۰۰۲)، الاعمال الكاملة، ط ۲، القاهره: دار الشروق.
- محمدسعید، فاطمه الزهراء، (۱۳۷۸)، سمبوليسم در آثار نجیب محفوظ؛ ترجمه نجمه رجائی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مرینی، محمد (۲۰۰۶)، نجیب محفوظ فی النقد الحديث النقد الاجتماعي، محله النقد الأدب فصول، عدد ۶۹.
- مفقوده، صالح، (۲۰۰۹)، صورة الأم أمينة فی ثلاثیه نجیب محفوظ الروائية بین القصرین، قصر الشوق، السكرية؛ مجلة المخبر، أبحاث فی اللغة و الأدب الجزائري، عدد الخامس.

مؤمنی، م. (۲۰۰۶). **أثر نمط التشئة الأسرية في الأمن النفسي لدي الأحداث الجانحين في الأردن؛** كلية التربية جامعة البحرين، مجلة العلوم التربوية و النفسية.
میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷). **ادبیات داستانی،** تهران: شفا.
نیال، م. (بی تا)، **النشئة الاجتماعية مبحث في علم النفس الإجتماعي؛** القاهرة: دارالمعرفة الجامعية.
وادی، طه، (۱۹۹۴)، **صورة المرأة في الرواية المعاصرة؛** ج ۴، بیروت: دارالمعارف.
وهبة، محدي (۱۹۷۴)، **معجم مصطلحات نقد الرواية،** بیروت: مكتبة لبنان.
هورنای، کارن (۱۳۶۳)، **تضادهای درونی ما،** ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.
هورنای، کارن (۱۳۶۹)، **عصانیهای عصر ما،** ترجمه ابراهیم خواجه نوری، تهران: شرق.
هورنای، کارن (۱۳۸۶)، **روانشناسی زنان،** سهیل سمیعی، تهران: ققنوس.
هورنای، کارن (۱۳۹۱)، **عصیت و رشد آدمی،** ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.
یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، **هنر داستان نویسی،** تهران: نگاه.

معرفی نویسندگان

اردشیر جلالی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

(Email: ardeshirjalali42@gmail.com)

اردشیر صدرالدینی: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

(نویسنده مسئول: A.sadraddini@iau-mahabad.ac.ir)

مصطفی یگانی: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.
(Email: sobhanyegani@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Ardeshir Jalali: PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: ardeshirjalali42@gmail.com)

Ardeshir Sadraddini: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: A.sadraddini@iau-mahabad.ac.ir: Responsible author)

Mustafa Yegani: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: sobhanyegani@gmail.com)